نشریه علمی (فصلنامه) پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی شماره ۹۷
سال بیست و نهم، بهار ۱۴۰۰، صفحه ۳۳۵ - ۳۱۳

تحلیل اثرات نابرابری درآمدی بر بدهی عمومی دولت در کشورهای عضو اوپک، رویکرد آستانه‌ای پانل

بهروز صادقی عمروآبادی
استادیار اقتصاد دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران (نویسنده مسئول)
b.sadeghi@scu.ac.ir
حمید هوشمندی
استادیار اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد بهبهان، گروه اقتصاد، بهبهان، ایران
hhooshmandi1@gmail.com

یکی از مشکلات مهم دولت‌های درحال‌توسعه همچون دولت‌های کشورهای عضو اوپک، کسری بودجه و بدهی‌های فزاینده عمومی دولت است. این شاخص ازجمله مهم‌ترین متغیرهای کلان اقتصادی به شمار می‌رود. از دلایل این بدهی‌های عمومی دولت می‌توان، سیاست‌های دولت در مواجه با نابرابری‌های درآمدی را ذکر نمود. دیدگاه مقابل معتقد است، افزایش نابرابری درآمدی می‌تواند منجر به انباشت سرمایه و درنتیجه افزایش تولید و پرداخت مالیات و کاهش بدهی عمومی دولت گردد. هدف این مطالعه بررسی و تحلیل اثرات نابرابری درآمدی بر بدهی عمومی دولت در کشورهای عضو اوپک طی دوره زمانی ۲۰۱۸-۲۰۱۰ بود. روش مورد استفاده پانل آستانه‌ای بود. نتایج تحقیق حاضر نشان داد که ارتباط بین نابرابری درآمدی و بدهی عمومی دولت در کشورهای عضو اوپک غیرخطی و به‌صورت U شکل است. بر این اساس اثرات نابرابری درآمدی بر بدهی عمومی دولت در کشورهای عضو اوپک به‌صورت آستانه‌ای تأیید می‌شود.

طبقه‌بندی JEL: H63, D63
واژگان کلیدی: نابرابری درآمدی، بدهی عمومی، پانل آستانه‌ای.

تاریخ دریافت: ۱۳ / ۹ / ۱۳۹۹ تاریخ پذیرش: ۱۳ / ۲ / ۱۴۰۰

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-01-31]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.97.313]

۱. مقدمه

جهت‌گیری برنامه ریزان اقتصادی کشورهای مختلف در طول دو دهه اخیر، از رشد سریع اقتصادی جای خود را به توسعه انسانی، کاهش فقر و نابرابری معطوف شده است و این موضوعات دغدغه اصلی در برنامه‌های توسعه کشورهای مختلف است. ازاین‌رو حساسیت پیرامون ریشه‌ها و راهکارهای مواجهه با فقر و نابرابری در برنامه‌ریزی اقتصادی افزایش‌یافته است. با توجه به اهمیت موضوع کاهش نابرابری، سازمان‌های بین‌المللی ازجمله سازمان ملل متحد مهم‌ترین برنامه‌های خود را تحت عنوان «اهداف توسعه هزاره» در راستای پرداختن به این موضوع طرح‌ریزی نموده‌اند و سران کشورها را به انجام اقدامات مؤثر جهت برخورداری عمومی از بهداشت، مسکن و آموزش دعوت نموده است (سازمان ملل متحد، ۲۰۰۰). یکی از مسائل مهم اقتصاد کلان آن است که آیا نابرابری درآمدی لزوماً منجر به افزایش بدهی دولت می‌شود؟ مطالعه مهمی که در این رابطه صورت گرفته است، به توسعه یک الگوی سیاسی - اقتصادی پرداخته که توسط اززیمونتی و همکاران[1] (۲۰۱۴) طراحی‌شده است که استدلال می‌کنند که هرچه بازارهای مالی به‌صورت بین‌المللی یکپارچه شود و هرچه نابرابری درآمدی افزایش یابد و این مسئله با ریسک درآمد بالاتر همراه باشد، انگیزه دولت‌ها برای استقراض افزایش می‌یابد. درواقع یکی از دلایل این بدهی‌های عمومی دولت، سیاست‌های دولت در مواجه با نابرابری‌های درآمدی است. دیدگاه طرف مقابل آن است که افزایش نابرابری درآمدی می‌تواند منجر به انباشت سرمایه و درنتیجه افزایش تولید و پرداخت مالیات و کاهش بدهی عمومی دولت گردد. لذا اثرات نابرابری درآمدی بر بدهی دولت دارای ابهام نظری و تجربی است و می‌تواند حاکی از آن باشد که اثرات نابرابری درآمدی و بدهی دولت می‌تواند غیرخطی (هم مثبت و هم منفی) باشد. با توجه به این مطالب هدف این مطالعه بررسی و تحلیل اثرات نابرابری درآمدی بر بدهی عمومی دولت در کشورهای عضو اوپک طی دوره زمانی ۲۰۱۸-۲۰۱۰ است. کشورهای اوپک به دلیل بدهی‌های گسترده دولت با وجود درآمدهای گسترده نفتی و همچنین نابرابری‌های زیاد، از دلایل انتخاب جامعه آماری بودند. سؤال اصلی پژوهش این است که آیا نابرابری

1. Azzimonti et al

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-01-31]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.97.313]

درآمدی بر بدهی عمومی دولت در کشورهای عضو اوپک تأثیر دارد یا خیر؟ درواقع، فرضیه اصلی پژوهش آن است که اثر نابرابری درآمدی بر بدهی عمومی دولت در کشورهای عضو اوپک به‌صورت غیرخطی است. لذا پس از مقدمه، ادبیات و پیشینه تحقیق مربوط به نابرابری درآمدی و بدهی دولت مرور می‌شود. سپس روش تحقیق، مدل و متغیرها در بخش سوم ارائه می‌گردد. بخش چهارم مقاله، نتایج تحقیق است و در پایان تجزیه‌وتحلیل و پیشنهادها تحقیق ارائه می‌گردد.

۲. مبانی نظری

در این بخش به‌صورت خلاصه مفاهیم پژوهش تشریح می‌شوند. توزیع درآمد در علم اقتصاد، عبارت است از چگونگی تقسیم و توزیع درآمد ملی بین آن دسته از عوامل تولید که در تشکیل و پیدایش ارزش‌افزوده محصول مشارکت داشته‌اند. به‌بیان‌دیگر، توزیع درآمد در اقتصاد، چگونگی تقسیم و توزیع درآمد جامعه بین گروه‌ها و طبقات اجتماعی، درنتیجه عملکرد نظام اقتصادی را بیان می‌کند (تودارو، ۱۳۸۳: ۴۷). شاخص ضریب جینی از مهم‌ترین شاخص‌های اندازه‌گیری نابرابری درآمدی در یک جامعه است. شاخص جینی یا ضریب جینی شاخصی اقتصادی برای محاسبه توزیع ثروت در میان مردم است. بالا بودن این ضریب در یک کشور معمولاً به‌عنوان شاخصی از بالا بودن اختلاف طبقاتی در این کشور در نظر گرفته می‌شود. ضریب جینی بر پایه منحنی لورنز[1] محاسبه‌شده که در فاصله صفر و یک است و نشان‌دهنده میزان نابرابری در توزیع درآمد است (رام[2]، ۱۹۸۸).

از طرف دیگر، مفهوم بدهی دولت با توجه به حضور دولت مطرح می‌شود. تخصیص، توزیع و ثبات به‌عنوان وظایف اقتصادی دولت شناخته می‌شوند. بودجه دولت مهم‌ترین ابزار برای دستیابی به اهداف اقتصادی است و در کشورهای درحال‌توسعه، فقدان سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، کمبود عرضه کل و فزونی مخارج دولت نسبت به درآمدهای آن سبب استفاده از سیاست کسری بودجه و افزایش بدهی دولت می‌شود. کینز و طرفدارانش از چنین سیاستی در اقتصاد دفاع کرده‌اند، زیرا کینزین‌ها معتقدند اثرات انبساطی کسری بودجه هرچند باعث عدم تعادل در بودجه می‌شود،

1. Lorenz
2. Ram

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-01-31]
[DOI: 10.52547/qjerp.29.97.313]

اما اقتصاد کلان را به سمت تعادل حرکت می‌دهد. بنابراین تعادل در اقتصاد کلان را بر تعادل در بودجه ترجیح می‌دهند (جعفری صمیمی،۱۳۸۳ :۲۵). در ادامه اثرات نابرابری درآمدی بر بدهی عمومی دولت تشریح می‌شود.

۱-۲. اثرات نابرابری درآمدی بر بدهی عمومی دولت

با پیدایش مفهوم «شکست بازار» و نتایج منفی حاصل از نظام سرمایه‌داری در کشورهای صنعتی، لزوم دخالت بیشتر دولت در اقتصاد و شکل‌گیری نظام برنامه‌ریزی به‌صورت جدی‌تری مطرح گردید. در این میان تعیین ترکیبی از مخارج و بدهی دولت برای تحقق اهداف توسعه‌ای ازجمله مباحث مهم بوده است. در این میان از ابزارهای مالیاتی و برقراری مقررات (خوش‌اخلاق و همکاران، ۱۳۹۳) گرفته تا سیاست‌های یکپارچگی و همگرایی بین‌الملل (طیبی و همکاران، ۱۳۹۱) و یا بسیاری از سیاست‌های یارانه‌ای و پرداخت عمومی (صادقی عمروآبادی و همکاران،۱۳۹۳) می‌توانند برای دولت هزینه‌هایی ایجاد کنند. بر اساس چارچوبی که توسط بانک جهانی توسط فرونی و کانبور (۱۹۹۲) ارائه‌شده است، تخصیص هزینه‌های دولت میان هزینه‌های اجتماعی و هزینه‌های زیر ساختارها مشخص‌شده است که بر اساس این دیدگاه، دولت بودجه را در سه زمینه مسائل اجتماعی، زیرساخت‌ها و سایر زمینه‌ها تقسیم‌بندی نموده است و به‌منظور اجرای سیاست‌های توسعه‌ای، سه دسته ابزار و سیاست‌های تنظیمی، مالیاتی و هزینه‌ای در اختیار دولت قرار دارد که همگی می‌تواند بدهی دولت‌ها را تشدید کند.

در ادبیات نظری، بهره‌وری نیروی کار، عامل اختلاف درآمدی ثروتمندان و طبقات پایین درآمدی مطرح‌شده است، درصورتی‌که کار تنها منبع درآمد ثروتمندان نیست و علاوه بر این، سهم درآمد حاصل از کار در سال‌های اخیر کاهش‌یافته است (آزمات و همکاران[1]، ۲۰۱۲، کربارونیس و نایمان[2]، ۲۰۱۳). علاوه بر این، پیکتی[3] (۲۰۱۴) افزایش نابرابری را به سهم در حال سقوط نیروی کار مرتبط می‌داند: اگر نرخ بازده سرمایه بیشتر از نرخ رشد اقتصادی باشد،

1. Azmat et al
2. Karabarbounis and Neiman,
3. Piketty

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-01-31]
[DOI: 10.52547/qjerp.29.97.313]

سهم سرمایه افزایش می‌یابد و اگر مالکیت در تعداد کمی از گروه‌ها متمرکز شود، سپس نابرابری به‌صورت غیرقابل‌توصیفی افزایش می‌یابد. به‌علاوه، درآمد سرمایه اخیراً نابرابر و مهم‌تر شده است. بر اساس مطالعه کیماک و پوشکه[1] (۲۰۱۶)، افزایش قابل‌توجهی در تراکم ثروت در ایالات‌متحده در ۵۰سال گذشته رخ‌داده است. همان‌طور که توسط لو و همکاران[2] (۲۰۱۷) بیان‌شده؛ درآمد نیروی کار مشمول مالیات است، درحالی‌که درآمد حاصل از سرمایه می‌تواند از معافیت‌هایی در این زمینه بهره‌مند شود. شواهد فراوانی از فرار مالیاتی یا اجتناب مالیاتی برای درامد حاصل از سرمایه وجود دارد. همانند درآمد کار، توزیع درآمد سرمایه نیز زمانی می‌تواند به‌درستی انجام شود که اکثر افراد دارای دارایی یا دارایی محدود (یا صفر)، مجبور به تأمین نیروی کار برای درآمد خود باشند که آن‌هم مشمول مالیات است. از طرف دیگر، به کسانی که درآمد سرمایه پرداخت می‌شود، تا حد قابل‌توجهی قادر به جلوگیری از تعهد مالیاتی هستند، پس سرمایه‌داران نسبتاً کمتر در معرض مالیات قرار می‌گیرند. با توجه به مطالب فوق، فرار و معافیت‌های مالیاتی و عدم توزیع درآمد ناشی از سرمایه می‌تواند درآمدهای دولت را کاهش داده و با توجه به هزینه‌های فزاینده ناشی از سیاست‌های توسعه‌ای دولت‌ها، بدهی‌های دولت را افزایش خواهد داد. در تحقیقات مختلف عوامل مختلفی بر نابرابری درآمدی مؤثر است (کوزنتس، ۱۹۹۱: صادقی عمروآبادی و همکاران، ۱۳۹۱: هاگر،۲۰۱۶ : بوندیا و کریم،[3]۲۰۲۰) و نابرابری درآمدی نیز بر بسیاری از متغیرهای کلان اقتصادی همچون کسری بودجه و بدهی دولت مؤثر است (مونیر و سلطان[4]،۲۰۱۷: بریشا و همکاران[5]،۲۰۱۹). لو[6] (۲۰۲۰) از دید اقتصادی سیاسی، رابطه نابرابری درآمدی و تصمیمات اقتصاد سیاسی حاکمیت را موردتوجه قرار می‌دهد. هنگامی‌که اختلاف درآمد که از طریق درآمد ناشی از سرمایه ایجاد

1. Kaymak and Poschke
2. Luo et al.
3. Bouincha & Karim
4. Munir & Sultan
5. Berisha et al.
6. Luo

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-01-31]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.97.313]

می‌شود، افزایش یابد، توانایی رأی‌دهندگان میانی[1] یا طبقه متوسط برای توزیع مجدد درآمد از طریق پرداخت مالیات، محدود می‌شود که آن‌هم به‌نوبه خود بر انباشت بدهی‌های عمومی اثر خواهد شد. به بیان دیگر اگر نابرابری درآمد ناشی از سرمایه افزایش یابد (ثروتمندان درآمد ناشی از سرمایه زیادی داشته باشند)، درخواست سیاست‌های توزیع مجدد درآمد به دلیل کاهش قدرت رأی‌دهندگان میانی، کاهش می‌یابد و سطح بدهی‌های عمومی سقوط می‌کند، زیرا انگیزه دولت‌ها برای استقراض رو به کاهش می‌رود. لذا بررسی ارتباط بین نابرابری و بدهی‌های عمومی می‌تواند بر سیاست‌گذاری‌های دولت و رسیدن به اهداف توسعه‌ای از اهمیت بالایی برخوردار باشد. الگوی سیاسی اقتصادی ازیمونتی و همکاران (۲۰۱۴) یکپارچگی بازارهای مالی به‌صورت بین‌المللی را مطرح می‌کند و نشان می‌دهد که افزایش نابرابری درآمدی منجر به افزایش ریسک درآمدی خواهد شد که درنهایت انگیزه دولت‌ها برای استقراض را افزایش می‌دهد. مخالفان این دیدگاه معتقدند که افزایش نابرابری درآمدی از طریق افزایش انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری و درنتیجه افزایش تولید و پرداخت مالیات، باعث کاهش بدهی‌های عمومی دولت خواهد شد. سلمانی و همکاران (۱۳۸۹) نشان داده‌اند که افزایش نابرابری اقتصادی می‌تواند منجر به کاهش مصرف بخش خصوصی کشورهای منا گردد که این موضوع نیز می‌تواند باعث کاهش تولید و پرداخت مالیات و افزایش بدهی‌های دولتی خواهد شد. بختیاری و همکاران (۱۳۹۱) با استفاده از مدل رشد درون‌زایی که سرمایه انسانی و پیشرفت فناورانه، اثرات نابرابری درآمدی بر رشد اقتصادی را منفی نشان داده‌اند که این موضوع نیز درنهایت با کاهش قدرت مالیات دهی، بدهی‌های دولت را افزایش خواهد داد. همچنین

1. The ability of the median voter

ـ نظریه «رأی‌دهنده میانه» بیان می‌کند که نتیجه یک سیستم رأی‌گیری اکثریت، همان ترجیح رأی‌دهنده میانه است. هنگامی‌که انتخابات تنها دو نامزد داشته باشد و رأی‌دهندگان به طرز معقولی در طیف سیاسی پراکنده باشند و هر رأی‌دهنده ترجیحات سازگار معقول (ترجیحات تک قله‌ای) داشته باشد، طبق نظریه رأی‌دهنده میانه هر دو نامزد گرایش سیاسی خود را مطابق نظر رأی‌دهنده میانه بیان می‌کنند. رأی دهنده میانه، شخصی است که در صدک پنجاهم قرار دارد (Holcombe, 2006).

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-01-31]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.97.313]

نابرابری درآمدی می‌تواند باعث افزایش جرم و فقر و کاهش رفاه، سلامت (محمدزاده و همکاران،۱۳۹۶)، نوآوری و سرمایه اجتماعی شود که همگی می‌تواند درآمدهای دولت را کاهش و هزینه‌های دولت را افزایش دهد که درنهایت بدهی‌های دولت افزایش خواهد یافت. فرهنگ و همکاران (۱۳۹۸) مبتنی بر تئوری کوزنتس نیز نشان داده‌اند که با بررسی اثرات نامتقارن (غیرخطی) نابرابری بر رشد می‌توان به اثرات منفی نابرابری بر رشد اقتصادی نیز پی برد که این اثر از طریق درآمدهای مالیاتی دولت می‌تواند بدهی دولت را افزایش دهد. جابلونسکی[1] (۲۰۱۳) و آکسمن[2] (۲۰۱۷) نیز با توجه به تئوری‌های ریسک مالی، اثرات نابرابری درآمدی را بر بدهی دولت مثبت ارزیابی کرده‌اند.

۲.۲. پیشینه تحقیق

خداپرست و داودی (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای با عنوان«هزینه‌های دولت و کاهش فقر و نابرابری» در کشور برای دوره‌ی ۱۳۹۱-۱۳۶۰ بررسی نموده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، رشد اقتصادی و توزیع درآمد از عوامل مهم و تأثیرگذار بر کاهش فقر در ایران می‌باشند. در بین هزینه‌های دولت، هزینه‌های امور اجتماعی تأثیر بیشتری بر کاهش فقر داشته است. در خصوص کاهش نابرابری نتایج نشان می‌دهد ارتقا سطح بهداشت و آموزش و هزینه‌های اجتماعی دولت به توزیع درآمد یاری می‌رساند.

در مطالعه نادمی و حسنوند (۱۳۹۴) با عنوان «اثرات آستانه‌ای اندازه دولت بر نابرابری توزیع درآمد در ایران» برای سری زمانی ۱۳۹۱-۱۳۵۳ نتایج برآورد الگو نشان داد در رژیم دولت کوچک یعنی تا زمانی که اندازه دولت کمتر از ۰/۳۶۷ باشد، افزایش اندازه دولت اثر معناداری بر نابرابری توزیع درآمد ندارد، اما در رژیم دولت بزرگ یعنی زمانی که اندازه دولت بزرگ‌تر از ۰/۳۶۷ باشد، افزایش اندازه دولت منجر به *افزایش نابرابری توزیع درآمد* می‌شود.

برخورداری، عبدی و سلگی (۱۳۹۷) در مطالعه‌ای با عنوان «رابطه رشد درآمد سرانه، اعتبارات دریافتی خانوار و نابرابری درآمدی، مورد مطالعه: استان‌های ایران» وجود رابطه غیرخطی بدهی خانوارها-رشد درآمد سرانه در سطح منطقه‌ای شامل ۳۱ استان و در دوره زمانی ۱۳۹۴-۱۳۸۴

1. Jabłoński
2. Aksman

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-01-31]
[DOI: 10.52547/qjerp.29.97.313]

و همچنین متفاوت بودن نقاط آستانه در استان‌ها در ارتباط با ناهمگنی رابطه غیرخطی یادشده، را موردبررسی قرارداده است. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده از برآورد مدل، فرضیه رابطه Uمعکوس بین بدهی-رشد و اثر نابرابری درآمدی بر ناهمگنی این رابطه با استفاده از داده‌های استان‌های ایران مورد تأیید قرارگرفته است.

سرخوش سرا، نصرالهی، آذربایجانی و بخشی دستجردی(۱۳۹۸) در مطالعه‌ای با عنوان «تحلیل عوامل مؤثر بر نابرابری درآمدی در ایران در چارچوب دیدگاه‌های توماس پیکتی: رویکرد خودتوضیح برداری ساختاری» با استفاده از الگوی خود توضیح برداری ساختاری (SVAR) و برای دوره ۱۳۹۴-۱۳۵۲ به تحلیل عوامل مؤثر بر نابرابری درآمدی در ایران در چارچوب دیدگاه‌های توماس پیکتی پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه نشان داد که افزایش شکاف (r-g) ارتباط مثبت و معناداری با افزایش نابرابری و سهم سرمایه از درآمد ملی در ایران نداشته و شواهد محکمی برای تأیید فرضیه پیکتی در ایران وجود ندارد.

روهرز و وینر[1] (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای به بررسی «نابرابری ثروت و سطح بهینه بدهی دولت» پرداخته‌اند. یافته‌های تحقیق نشان داد که در یک نسخه کالیبره شده از مدل که با ثروت اندک و توزیع درآمد قابل‌مشاهده در ایالات‌متحده سازگار است، دولت باید اوراق قرضه خصوصی را بخرد، و در درازمدت بدهی‌های عمومی را منتشر نکند. در این تحقیق نشان داده می‌شود که حتی وقتی هزینه‌های کوتاه‌مدت مالیات بر سرمایه بالاتر در نظر گرفته می‌شود، بازهم بازپرداخت بدهی دولت را کاهش می‌دهد. همچنین یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که محدودیت‌های استقراض خانوارها با فرض تعهد محدود منجر به بهینه‌تر شدن سطح دارایی‌ها در درازمدت می‌شود.

مصطفی[2] (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای به بررسی «بدهی دولت و نابرابری ثروت: تئوری‌ها و بینش‌ها برای کشور استرالیا» پرداخته است. در این مقاله مدل ترکیبی دیاموند[3] با خانواده‌های نوع‌دوست ارائه‌شده است و اثرات بدهی‌های عمومی بر نابرابری ثروت موردبررسی قرارگرفته است. یافته‌های

1. Sigrid Röhrs and Christoph Winter
2. Chatzouz, Moustafa
3. hybrid

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-01-31]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.97.313]

پژوهش آشکار می‌سازد که استقراض بیشتر دولت موجب نابرابری بیشتر ثروت خواهد شد. یافته فوق نشان می‌دهد که این ناهمگنی می‌تواند نیروی اصلی محرک برای این رابطه خاص باشد.

سانیال و اهلن[1] (۲۰۱۷) در مطالعه‌ای به بررسی «تعامل بین بدهی عمومی، نابرابری درآمدی و رشد اقتصاد برای کشور ایالات‌متحده آمریکا: یک تجزیه‌وتحلیل ناپارامتریک»، برای سری زمانی ۱۹۸۷ تا ۲۰۱۱ موردبررسی قرارداده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بدهی عمومی و نابرابری درآمدی تأثیر منفی بر رشد سرانه تولید ناخالص داخلی در این دوره زمانی داشته است. همچنین نتایج پژوهش بیانگر آن است که از طریق سرمایه‌گذاری‌های مناسب در سرمایه‌های عمومی، سرمایه انسانی و نوآوری‌های فن‌آوری برای بهبود رشد اقتصادی، نقش سیاستی دولت در تأثیرگذاری بر رشد اقتصادی وجود دارد.

لو (۲۰۲۰) در مطالعه‌ای به بررسی «نابرابری و بدهی دولت: شواهدی از داده‌های پانلی کشورهای عضو OECD» پرداخته است. این پژوهش به تحلیل این موضوع پرداخته می‌شود که چگونه ایجاد بدهی دولت با تغییر در توزیع درآمد تحت تأثیر قرار می‌گیرد. در این پژوهش، بین نابرابری درآمد ناشی از تفاوت در بهره‌وری نیروی کار و نابرابری درآمد ناشی از تفاوت در درآمد سرمایه، تمایز قائل شده است. یافته‌های پژوهش نشان داده است که افزایش در نابرابری درآمدی نیروی کار منجر به افزایش سطح بدهی می‌شود درحالی‌که نابرابری درآمد سرمایه به‌صورت منفی با حجم بدهی در ارتباط است.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت در گروه کشورهای اوپک ارتباط بین بدهی‌های عمومی و نابرابری درآمدی بررسی نشده است. ضمناً در این مطالعه با استفاده از روش آستانه‌ای و غیرخطی برای بررسی ارتباط بین بدهی‌های عمومی و نابرابری درآمدی استفاده‌شده است که به همراه جامعه آماری و دوره زمانی آن جزء نوآوری‌های این مطالعه است. به‌عبارت‌دیگر، معمولاً در ادبیات تحقیق اثرات هزینه‌ها و دخالت دولت بر نابرابری بررسی‌شده است، اما نوآوری مطالعه حاضر بررسی اثر نابرابری درآمدی بر بدهی‌های دولت، آن‌هم به‌صورت غیرخطی برای اولین بار برای کشورهای اوپک است. این مطالعه ازنظر تئوریک و تجربی می‌تواند به تقویت ادبیات تحقیق درزمینه بررسی ارتباط نابرابری درآمدی و بدهی‌های دولت کمک کند.

1. Prabuddha Sanyal and Mark Ehlen

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-01-31]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.97.313]

۳. روش

این پژوهش ازنظر هدف کاربردی و ازنظر نوع و روش پژوهش توصیفی همبستگی است. در این پژوهش از داده‌های پانل استفاده می‌شود. جامعه آماری گروه کشورهای عضو اوپک[1] در دوره زمانی ۲۰۱۸-۲۰۰۸ است. به‌تبعیت از راینهارت و راگف[2] (۲۰۱۱) و لو (۲۰۲۰)، متغیر وابسته کل بدهی ناخالص دولت مرکزی (بدهی داخلی به‌علاوه بدهی خارجی) است که به‌صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی اندازه‌گیری می‌شود. معیار اندازه‌گیری نابرابری درآمدی که بیشتر در ادبیات تجربی مورداستفاده قرار می‌گیرد، شاخص ضریب جینی برای نابرابری درآمدی است (گالبرایت و کوم [3]، ۲۰۰۵). این داده‌ها از بانک جهانی و WDI2020 استخراج‌شده است. جدول (۱) شامل آمار توصیفی کلیه متغیرها است. استدلال مطرح‌شده در این مقاله حائز اهمیت است، به این معنی که نابرابری درآمد کار و نابرابری درآمدهای سرمایه تأثیرات متضادی بر بدهی دولت دارد، پس احتمالاً تحلیل‌های قبلی از تورش ناشی از متغیر حذف‌شده رنج می‌برند.

جدول ۱. آمار توصیفی متغیرهای تحقیق

متغیر	نماد	میانگین	میانه	حداکثر	حداقل	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
بدهی داخلی به‌علاوه بدهی خارجی دولت	Debt	۳۲۱۵۵۵۸۴	۲۸۶۴۶۱۴۲	۹۸۰۲۵۷۸۵۹	۱۸۵۴۷۶	۲۶۰۱۵۵	۲/۶۳۲۹۰	۱/۱۹۴۹۹
ضریب جینی (شاخص نابرابری)	Gini	۰/۳۸۳۸	۰/۴۱۸۱	۰/۶۳۱۸	۰/۲۹۱۴	۰/۱۷۴	۴/۱۴۵	۶/۹۰۱
سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی	GDPp	۶۹۰۱۸۵۵۱۲	۷۶۰۰۶۵۰۰۱	۱۰۱۱۷۹۷۰	۱۰۲۴۵۲	۲۵۳۱۷	-۱۶۲۱۸	۵/۳۱۰۲۳
شاخص باز بودن تجارت	Open	۰/۶۷۰۱	۰/۵۷۲۳	۱/۱۹۰۶	۰/۳۸۹۴	۰/۱۴۹	۵/۳۵۶	۳/۷۰۳
نسبت جمعیت بین ۱۵ تا ۶۴ سال	Pop15	۴۹/۲۳۶	۵۲/۷۰۰	۶۳/۱۳۴	۲۹/۱۷۳	۸/۲۶۰	۰/۴۳۸	۸/۹۴۴
نسبت جمعیت ۶۵ سال به بالا	Pop65	۱۴/۱۵۷	۱۳/۹۳۰	۱۹/۱۳۳	۱۰/۲۲	۱/۴۹۶	۰/۸۹۳	۴/۳۲۱
شاخص حکمرانی خوب	GoodG	۰/۵۴۲۸	۰/۵۵۸۱	۰/۸۲۲۷	۰/۰۱۲	۰/۱۹۰	-۰/۳۱۰	۳/۲۱۶

مأخذ: یافته‌های پژوهش

همان‌طور که آمار توصیفی متغیرهای پژوهش برای کشورهای اوپک نشان داده شده است، شاخص ضریب جینی میانگین ۰/۳۸ داشته است. با توجه به یک نوع طبقه‌بندی که کشورهای باضریب بالای ۰/۵ دارای نابرابری بسیار زیاد، ضریب ۰/۳ تا ۰/۵ دارای نابرابری متوسط و ضرایب

۱. جامعه آماری مطالعه، ۱۴ کشور عضو اوپک می باشند که عبارتند از: عراق، آنگولا، اکوادور، امارات متحده عربی، اندونزی، ایران، کنگو، عربستان، قطر، کویت، گابن، لیبی، نیجریه و ونزوئلا .

2. Reinhart and Rogoff
3. Galbraith and Kum

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-01-31]
[DOI: 10.52547/qjerp.29.97.313]

پایین‌تر از ۰/۳ دارای نابرابری کم می‌باشند، کشورهای اوپک دارای ناباربری متوسط در جهان می‌باشند. هرچند آمار ضریب جینی در اکثر این کشورها در سال‌های اخیر روند صعودی را طی کرده است. شاخص بدهی داخلی به‌علاوه بدهی خارجی دولت به عنوان شاخص بدهی‌های عمومی دولت‌های اوپک دارای میانگین ۳۲۱۵۵۵۸۴ هزار دلار بوده است که نسبت به متوسط کشورهای جهان کمتر می‌باشد، اما این متغیر نیز روند رو به صعودی را در کشورهای اوپک طی کرده است. لذا دو متغیر اصلی پژوهش برای کشورهای اوپک روند خوبی را طی سالیان اخیر طی نکرده‌اند و نابرابری درآمدی و بدهی‌های عمومی در بسیاری از کشورها افزایش یافته و لزوم بررسی ارتباط بین متغیرها مشاهده می‌شود.

به‌تبعیت از پرسون و تابلینی[1] (۲۰۰۵) و لو(۲۰۲۰)، تجزیه‌وتحلیل رگرسیونی همچنین شامل متغیرهای کنترل استاندارد در تجزیه‌وتحلیل داده‌های مازاد بودجه دولت است. به‌طور خاص، در این تحقیق از لگاریتم طبیعی سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی به قیمت ثابت، میزان باز بودن تجارت (نسبت صادرات و واردات به تولید ناخالص داخلی)، نسبت جمعیت بین ۱۵ تا ۶۴ سال، ۶۵ و بالاتر و شاخص حکمرانی خوب[2] کنترل می‌شوند. بر همین اساس، مدل نهایی تصریح‌شده به فرم ۱ است:

$$Debt_{i,t} = \beta_1 Inequality_{i,t} + \mathrm{x}'_{i,t}\Gamma + \alpha_i + \eta_t + u_{i,t} \qquad (۱)$$

جایی که i نماینده هر کشور است، t دوره زمانی را نشان می‌دهد، متغیرهای کنترلی که در بالا معرفی‌شده‌اند در بردار $\mathrm{x}'_{i,t}$ گنجانده‌شده‌اند، α_i متغیر مجازی کشور، η_i متغیر مجازی سال و $u_{i,}$ نشان‌دهنده عبارت جزء خطا است. برای بررسی اثرات آستانه‌ای (رابطه غیرخطی) بین نابرابری درآمدی و بدهی عمومی دولت، از تصریح رگرسیون آستانه‌ای برای بررسی این موضوع استفاده می‌شود که به‌صورت رابطه (۲) است:

1. Persson and Tabellini

۲. بانک جهانی شاخص حکمرانی خوب را در شش بعد اصلی تعریف می‌کند: آزادی بیان وپاسخگویی شامل آزادی‌های مدنی وثبات سیاسی؛ اثربخشی حکومت شامل کیفیت خط مشی‌گذاری وکیفیت ارائه خدمات عمومی، فقدان اجبارهای قانونی، قواعد قانونی شامل حمایت از حقوق مالکیت؛ انسجام درونی قوه قضاییه وکنترل فساد و نظام اداری پاسخگو. هرچه این شاخص بیشتر باشد نشاندهنده حکمرانی بهتر کشور می‌باشد.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-01-31]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.97.313]

$$Debt_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 Inequality_{it} + \alpha_2 GoodG_{it} + \alpha_3 Inequality * GoodG_{it} + \alpha_4 Controls_{it} + Z(Inequality > \gamma) * \alpha_5 Inequality_t + \varepsilon \quad (۲)$$

$$Z(Inequality) > \gamma = \begin{cases} 1 \; if \; inequlity \; > \gamma \\ 0 \; if \; inequlity \; \leq \gamma \end{cases} \quad (۳)$$

که *Inequality* متغیر آستانه است و معادله (۳) تابع آستانه بسته به مقادیر ضریب جینی مقادیر صفر و یک می‌گیرد. γ ارزش آستانه‌ای است که ارتباط بین نابرابری و بدهی عمومی قبل و بعد از آن متفاوت است. این مقدار آستانه‌ای از برآورد معادله (۲) به ازای مقادیر ممکن از متغیر آستانه به دست می‌آید به‌طوری‌که آستانه بهینه آن مقداری است که ضریب تشخیص معادله(۲) را بیشینه می‌کند. این میزان از ایجاد حلقه‌های تکراری در برنامه‌نویسی ایویوز حاصل می‌شود. به‌منظور بررسی معناداری حد آستانه از آزمون بوت استرپ[1] هانسن[2] (۲۰۰۰) استفاده‌شده است. فرضیه صفر این آزمون خطی بودن الگو یا عدم معناداری میزان آستانه است و فرضیه مقابل معناداری حد آستانه است.

٤. یافته‌ها

قبل از بررسی ارتباط بین متغیرها، جهت تعیین جهت علیت متغیرهای پژوهش (بدهی دولت و نابرابری درآمدی)، آزمون علیت گرنجر انجام می‌شود. آزمون علیت به دو صورت خطی و غیرخطی (نامتقارن) می‌تواند انجام شود. قبل از آزمون علیت پانل نامتقارن (هاتمی ج. (۲۰۱۱، ۲۰۱۲)، آزمون اینکه آیا علیت خطی بین بدهی دولت و نابرابری درآمدی وجود دارد یا خیر با استفاده از مطالعه دامیترسکو و هارلینز[3] (۲۰۱۲) آزمون علیتی گرنجر خطی انجام می‌شود. مقادیر احتمال p آزمون را با استفاده از ۱۵۰۰ تکرار بوت استرپ محاسبه می‌شود تا وابستگی متقاطع نمایش داده‌شده توسط داده‌ها را به خود اختصاص دهد. ازآنجاکه داده‌ها در یک‌مرتبه هم جمع شده‌اند، بر طبق دامیترسکو و هارلینز (۲۰۱۲) داده‌ها را به اولین تفاضل خود تبدیل کرده تا آنها را برای آزمون علیت مانا نگه‌دارند. نتایج در جدول (۲) ارائه‌شده است. فرضیه صفر که بدهی دولت علیت گرنجر نابرابری درآمدی نیست را نمی‌توان رد کرد، زیرا ارزش احتمال p از مقادیر آستانه ۱٪، ۵٪ و ۱۰٪ بالاتر

1. Bootstrapping Test
2. Hansen
3. Dumitrescu and Hurlin's

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-01-31]
[DOI: 10.52547/qjerp.29.97.313]

است. این فرضیه صفر مبنی بر اینکه استفاده از نابرابری درآمدی باعث بدهی دولت نمی‌شود نیز نمی‌تواند رد شود. بنابراین رابطه خطی بین بدهی دولت و نابرابری درآمدی در کشورهای موردبررسی رد می‌شود.

جدول ۲. نتایج آزمون علیت خطی پانل دامیترسکو و هارلینز (۲۰۱۲)

فرضیه صفر	آماره[۱] W	آماره Z	احتمال معناداری P	وقفه
بدهی دولت علیت گرنجر نابرابری درآمدی نیست	۱/۲۱	۱/۳۶	۰/۲۲	۱
نابرابری درآمدی علیت گرنجر بدهی دولت نیست	۱/۰۹	۱/۰۸	۰/۲۹	۱

مأخذ: یافته‌های پژوهش

در ادامه نتایج علیت پانل نامتقارن (هاتمی ج. ۲۰۱۱، ۲۰۱۲) نشان داده می‌شود که بررسی می‌کند آیا علیت نامتقارن (غیرخطی) بین بدهی دولت و نابرابری درآمدی وجود دارد یا خیر؟ نتایج جدول (۳) حاکی از وجود علیت غیرخطی از طرف نابرابری درآمدی بر بدهی دولت است.

جدول ۳. نتایج آزمون علیت نامتقارن پانل هاتمی ج. (۲۰۱۱)

فرضیه صفر	آماره والد	احتمال معناداری[۲] P	پارامتر علیت
تغییرات مثبت نابرابری درآمدی علیت تغییرات بدهی دولت نیست	۲/۲۶	۰/۰۳	۰/۰۷*
تغییرات منفی نابرابری درآمدی علیت تغییرات بدهی دولت نیست	۴/۰۱	۰/۰۲	۰/۰۸*
تغییرات منفی بدهی دولت علیت تغییرات نابرابری درآمدی نیست	۱/۰۲	۰/۴۲	–
تغییرات مثبت بدهی دولت علیت تغییرات نابرابری درآمدی نیست	۱/۸۱	۰/۰۶	–

مأخذ: یافته‌های پژوهش

لذا در ادامه اثرات غیرخطی نابرابری درآمدی بر بدهی دولت کشورهای عضو اوپک موردبررسی قرار می‌گیرد.

۱. دیر P با استفاده از ۱۵۰۰ تکرار bootstrap محاسبه می‌شود. آماره آزمون W میانگین مقطعی استاندارد N والد آزمون‌های علیت گرنجر را نشان می‌دهد. آماره Z آماره استاندارد است.

۲. VAR-SUR، p = 2 است. فقط پارامترهای مهم علّی گزارش شده است (*). این مقدار نشان دهنده ضریب با یک وقفه + X است.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-01-31]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.97.313]

۴-۱. آزمون‌های انتخاب نوع داده‌های ترکیبی (F لیمر و هاسمن)

به‌منظور انتخاب بین روش داده‌های تابلویی و تلفیقی در برآورد مدل، از آزمون F لیمر استفاده‌شده است. بر اساس نتایج آزمون F لیمر (جدول ۳) برای تخمین مدل پژوهش از روش تابلویی استفاده خواهد شد. روش تابلویی خود با استفاده از دو مدل «اثرات ثابت» و «اثرات تصادفی» می‌تواند انجام‌گیرد. یافته‌های آزمون هاسمن برای انتخاب مدل اثر ثابت یا اثر تصادفی (جدول ۴) حاکی از مناسب بودن مدل اثرات ثابت جهت ارزیابی مدل پژوهش است.

جدول ۴. نتایج آزمون F لیمر و آزمون هاسمن مدل‌های پژوهش

آزمون F لیمر			
مدل	آماره	احتمال	نتیجه
	۴/۰۷۶	۰/۰۰۱	داده‌های تابلویی
آزمون هاسمن			
آماره	درجه آزادی	احتمال	نتیجه
۲۵/۴۱۶	۱۲	۰/۰۱۳	اثرات ثابت

مأخذ: یافته‌های پژوهش

همان‌طور که در جدول (۴) نیز مشاهده می‌شود، با توجه به نتایج آزمون F لیمر و آزمون هاسمن، مدل پژوهش با استفاده از الگوی داده‌های تابلویی با اثرات ثابت برآورد خواهد شد.

۴-۲. آزمون مفروضات مدل رگرسیون

قبل از انجام هرگونه تفسیر نتایج رگرسیون، باید برای تصدیق صحت نتایج و حصول اطمینان از قابلیت اتکا نتایج برآورد مدل رگرسیونی، مفروضات مدل را بررسی نمود. این فروض به این شرح‌اند:

عدم خودهمبستگی: در این پژوهش به‌منظور بررسی عدم خودهمبستگی، از نرم‌افزار استتا ۱۲[1] و آزمون وولدریج[2] استفاده‌شده و درصورتی‌که مدل دچار خودهمبستگی باشد، جهت رفع آن از

1. Stata12
2. Wooldrige

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-01-31]
[DOI: 10.52547/qjerp.29.97.313]

روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته (GLS) برای تخمین مدل استفاده‌شده است. جدول شماره (۵) نتایج حاصل از بررسی عدم خودهمبستگی با استفاده از آزمون وولدریج را نشان می‌دهد.

جدول ۵. آزمون وولدریج

آماره آزمون	احتمال	نتیجه
۱/۰۷	۰/۵۳	عدم خودهمبستگی

مأخذ: یافته‌های پژوهش

با توجه به این‌که آماره احتمال این آزمون بیشتر از سطح معنی‌داری ۵٪ است، مدل پژوهش خودهمبستگی ندارد. خروجی نتایج این آزمون‌ها با استفاده از نرم‌افزار ایویوز ۷ استفاده‌شده است.

همسانی واریانس‌ها: در این پژوهش به‌منظور آزمون وجود ناهمسانی واریانس، از نرم‌افزار استتا۱۲ و آزمون والد تعدیل‌شده استفاده می‌شود و درصورتی‌که مدل دچار ناهمسانی واریانس باشد، جهت رفع آن از روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته (GLS) برای تخمین مدل استفاده‌شده است. جدول شماره (۶) نتایج حاصل از بررسی همسانی واریانس با استفاده از آزمون والد تعدیل‌شده را نشان می‌دهد.

جدول ۶. آزمون همسانی واریانس (والد تعدیل‌شده)

آماره آزمون	احتمال	نتیجه
۱/۱۴	۰/۷۳	همسانی واریانس

مأخذ: یافته‌های پژوهش

همان‌طور که ملاحظه می‌شود مقدار آماره احتمال F بیشتر از مقدار خطای استاندارد (α=۰/۰۵) است، بنابراین همسانی واریانس در مدل‌های پژوهش وجود دارد.

آزمون هم‌خطی: هم‌خطی به معنای وجود ارتباط خطی کامل یا دقیق بین همه یا بعضی از متغیرهای توضیحی مدل رگرسیون است. اگر بین متغیرهای مستقل هم خطی وجود داشته باشد، ضرایب رگرسیونی متغیرهای مستقل و همچنین انحراف معیار آن بزرگ‌شده، درنتیجه ضرایب نمی‌توانند با دقت زیاد تخمین زده شوند (گجراتی، ۱۳۸۶). جهت بررسی هم‌خطی از آزمون VIF استفاده‌شده است. اگر عدد VIF کمتر از ۱۰ باشد، نشان‌دهنده عدم وجود هم‌خطی است. طبق نتایج

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-01-31]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.97.313]

جدول زیر مشکل هم خطی در مدل وجود ندارد زیرا VIF کمتر از ۱۰ است. فرضیه صفر وجود هم‌خطی شدید بین متغیرها است که با توجه به آنکه VIF زیر ۷ درصد است رد می‌شود.

جدول ۷. نتایج آزمون هم‌خطی

متغیر	نماد	VIF
ضریب جینی (شاخص نابرابری)	Gini	۳/۷۸۴۷۵۲
سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی	GDPp	۱/۲۴۸۱۴۳
شاخص باز بودن تجارت	Open	۴/۶۲۱۷۷۵
نسبت جمعیت بین ۱۵ تا ۶۴ سال	Pop15	۲/۰۳۴۸۷۰
نسبت جمعیت ۶۵ سال به بالا	Pop65	۱/۳۹۷۷۷۹
شاخص حکمرانی خوب	GoodG	۱/۰۲۵۳۳۸

مأخذ: یافته‌های پژوهش

۳-٤. نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش

نتایج برآورد رگرسیون به‌صورت جدول ۸ است. جدول (۸) نتایج برآورد رگرسیون فرضیه‌ها برای سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ (متغیر وابسته: بدهی دولت Debt).

نام متغیرها	نماد	ضریب	انحراف معیار	آماره t	درصد احتمال
عرض از مبدأ	C	-۳/۱۴۴۷۰۶	۴/۰۹۶۰۵۱	-۰/۷۶۷۷۴۱	۰/۴۴۳۰
حد آستانه ضریب جینی (شاخص نابرابری)	Gini	-۰/۴۵۶۷۸	۰/۱۶۴۶۲۵	-۲/۷۷۴۶۷	۰/۰۱۰۷
اندازه نابرابری در رژیم نابرابری کم	GiniN	-۰/۷۹۷۴۶۱	۰/۳۶۶۲۲۱	-۲/۱۷۷۵۴۳	۰/۰۲۸۲
اندازه نابرابری در رژیم نابرابری زیاد	GiniP	۰/۶۱۹۰۹۵	۰/۲۳۳۶۲۱	۲/۶۴۹۹۹۸	۰/۰۰۸۳
شاخص حکمرانی خوب	GoodG	-۱/۴۷۲۴۱۱	۰/۶۳۷۹۹۸	-۲/۳۰۷۸۶۰	۰/۰۲۷۶
سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی	GDPp	-۳/۳۳۴۵۶	۱/۵۱۲۴۹۸	-۲/۲۰۴۶۷	۰/۰۲۷۷
شاخص باز بودن تجارت	Open	-۰/۵۵۴۶۷۸	۰/۱۷۷۸۴۱	-۳/۱۱۸۹۶	۰/۰۰۱۷
نسبت جمعیت بین ۱۵ تا ۶۴ سال	Pop15	-۰/۵۶۱۸۷۹	۲/۲۴۰۹۰۱	-۰/۲۵۰۷۳۸	۰/۰۰۰۰
نسبت جمعیت ۶۵ سال به بالا	Pop65	۰/۰۹۵۲۴۶	۰/۰۴۴۸۷۵	۲/۱۲۲۴۶	۰/۰۱۲۰
دوربین واتسن: ۱/۸۴۵۰۴۳ آماره F: ۴/۶۴۲۱۷۸ احتمال: ۰/۰۰۰۰۰۰					
ضریب تعیین: ۰/۶۹۲۳۵۶ ضریب تعیین تعدیل‌شده: ۰/۶۸۶۲۹۴					

مأخذ: یافته‌های پژوهش

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-01-31]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.97.313]

برای بررسی معنی‌داری کل مدل از آزمون F استفاده گردید. فرض‌های آماری این آزمون به شرح زیر است

H_0: $\beta_1 = \beta_2 = \beta_3 = \ldots = 0$ تمامی ضرایب شیب به‌طور هم‌زمان صفر هستند.

H_1: $\beta_1 = \beta_2 = \beta_3 = \ldots \neq 0$ حداقل یکی از ضرایب شیب غیرصفر است.

نتایج ارائه‌شده در جدول (۶) بیانگر این است که احتمال آماره F کمتر از ۰/۰۵ بوده و بنابراین در سطح اطمینان ۹۵ درصد، مدل رگرسیونی برآورد شده معنی‌دار است. همچنین ضریب تعیین تعدیل‌شده مدل ۰/۶۸ است. این عدد بیانگر آن است ۶۸ درصد تغییرات متغیر وابسته (بدهی دولت) توسط مجموعه متغیرهای مستقل و کنترلی مزبور توضیح داده می‌شود.

نتایج تخمین مدل پژوهشی نشان می‌دهد که حد آستانه‌ای اندازه نابرابری ۰/۴۵ است. نتایج آزمون خطی بودن هانسن با روش بوت استرپ نیز معناداری حد آستانه را تأیید می‌کند. مفهوم این حد آستانه آن است که در دولت‌هایی با نابرابری کمتر از ۰/۴۵ باشد، افزایش اندازه نابرابری اثر معنادار و منفی بر بدهی عمومی دولت‌ها دارد، اما در رژیم دولت‌هایی با نابرابری بزرگ‌تر، نابرابری درآمدی اثری مثبت بر بدهی عمومی دولت‌ها دارد. به‌بیان‌دیگر رابطه غیرخطی نابرابری درآمدی و بدهی عمومی کشورهای اوپک تأیید می‌شود.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اثر متغیرهای سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی، شاخص حکمرانی خوب، درجه بازبودن تجاری و نسبت جمعیت بین ۱۵ تا ۶۴ سال بر متغیر وابسته بدهی عمومی دولت‌های اوپک منفی معنادار است و نشان می‌دهد کشورهای دارای سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی، شاخص حکمرانی خوب، درجه بازبودن تجاری و نسبت جمعیت بین ۱۵ تا ۶۴ سال بالاتر بدهی کمتری در دوره موردبررسی دارند که مبتنی بر تئوری‌های بدهی عمومی دولت است. همچنین نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اثر متغیر نسبت جمعیت ۶۵ سال به بالا بر متغیر بدهی عمومی دولت‌های اوپک مثبت و معنادار است و نشان می‌دهد نسبت جمعیت ۶۵ سال به بالا بالاتر منجر به افزایش بدهی عمومی دولت‌ها در دوره موردبررسی می‌باشند.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-01-31]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.97.313]

۵. بحث و نتیجه‌گیری

هدف این مطالعه بررسی و تحلیل اثرات غیرخطی نابرابری درآمدی بر بدهی عمومی دولت در کشورهای عضو اوپک طی دوره زمانی ۲۰۱۸-۲۰۱۰ است. کشورهای اوپک به‌دلیل بدهی‌های گسترده دولت باوجود درآمدهای گسترده نفتی، از دلایل انتخاب جامعه آماری بودند. نتایج علیت پانل نامتقارن (هاتمی ج. ۲۰۱۱، ۲۰۱۲) حاکی از وجود علیت غیرخطی از طرف نابرابری درآمدی بر بدهی دولت است. نتایج تخمین مدل پژوهشی نشان می‌دهد که حد آستانه‌ای اندازه نابرابری ۰/۴۵ است. نتایج آزمون خطی بودن هانسن با روش بوت استرپ نیز معناداری حد آستانه را تأیید می‌کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در میزان نابرابری‌های کمتر از حد آستانه، رابطه منفی و معناداری بین اندازه نابرابری و بدهی عمومی دولت‌های اوپک وجود دارد و با افزایش نابرابری فراتر از حد آستانه، نابرابری درآمدی اثری مثبت و معنادار بر بدهی عمومی دولت‌های اوپک خواهد داشت. درواقع رابطه غیرخطی نابرابری درآمدی و بدهی عمومی کشورهای اوپک و به‌بیان‌دیگر رابطه U شکل (سهمی گون) تأیید می‌شود. این نتایج منطبق بر مطالعات لو (۲۰۲۰) و سانیال و اهلن (۲۰۱۷) است. این نتایج را می‌توان عکس تئوری کوزنتس تفسیر کرد. به بیان دیگر همان‌طور که با افزیش نابرابری درآمدی در مراحل اولیه توسعه‌یافتگی، رشد اقتصادی کاهش می‌یابد و سپس افزایش می‌یابد، در اینجا با افزایش نابرابری، بدهی دولت ابتدا کاهش می‌یابد و در نهایت افزایش خواهد یافت. این روند را با درآمدهای نفتی کشورهای اوپک می‌توان توجیه کرد که در مراحل اولیه نابرابری، دولت‌های نفتی از درآمدهای نفتی برای کاهش بدهی‌ها و کسری‌های خود استفاده می‌کنند، اما از نقطه‌ای به بعد درآمدهای نفتی کارساز نبوده و با توجه به بیماری هلندی و بسیاری از مشکلات دیگر، این بدهی‌های عمومی افزایش خواهد یافت. این دیدگاه همچنین منطبق بر تئوری رای دهنده میانی نمی‌باشد. هنگامی‌که اختلاف درآمد افزایش یابد، توانایی رأی‌دهندگان میانی برای توزیع مجدد درآمد، محدود می‌شود که آن‌هم به‌نوبه خود منجر به کاهش بدهی‌های عمومی خواهد شد. به بیان دیگر با افزایش نابرابری درآمدی، رای‌دهنده میانی توانایی درخواست سیاست‌های بازتوزیعی از دولت را ندارد و دولت نیز انگیزه افزایش بدهی‌های عمومی برای طبقه

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-01-31]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.97.313]

متوسط را ندارد و لذا باید بدهی عمومی کاهش یابد. این نتیجه با بخش اول اثرگذاری نابرابری درآمدی بر کاهش بدهی‌های عمومی دولت‌های اوپک منطبق می‌باشد. این بخش از اثرگذاری با تئوری‌های سنتی نیز موافق است که افزایش نابرابری درآمدی باعث انباشت سرمایه و در نتیجه افزایش تولید و افزایش پرداخت مالیات خواهد شد که در نهایت بدهی عمومی را کاهش می‌دهد. اما ادامه این مسیر افزایش نابرابری می‌تواند ریسک‌های مالی را افزایش دهد که باعث کاهش تولید و مالیات و افزایش بدهی عمومی خواهد شد.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اثر متغیرهای سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی، شاخص حکمرانی خوب، درجه بازبودن تجاری و نسبت جمعیت بین ۱۵ تا ۶۴ سال بر متغیر وابسته بدهی عمومی دولت‌های اوپک منفی معنادار است و نشان می‌دهد کشورهای دارای سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی، شاخص حکمرانی خوب، درجه بازبودن تجاری و نسبت جمعیت بین ۱۵ تا ۶۴ سال بالاتر بدهی کمتری در دوره موردبررسی دارند که مبتنی بر تئوری‌های بدهی عمومی دولت است. این نتایج مبتنی بر مطالعات بذرافکن و قباشی(۱۳۹۵)، ابراهیم پور و الیکی(۱۳۹۵) و سانیال و اهلن (۲۰۱۷) است. همچنین نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اثر متغیر نسبت جمعیت ۶۵ سال به بالا بر متغیر بدهی عمومی دولت‌های اوپک مثبت و معنادار است و نشان می‌دهد نسبت جمعیت ۶۵ سال به بالا بالاتر منجر به افزایش بدهی عمومی دولت‌ها در دوره موردبررسی می‌باشند. این نتایج نیز حاکی از اثرگذاری ویژگی‌های جمعیتی کشور و مبتنی بر مطالعات سرخوش سرا و همکاران (۱۳۹۸) و مصطفی (۲۰۱۴) است.

در مورد ارتباط بین نابرابری درآمدی و بدهی دولت، می‌توان دیدگاه‌های متفاوت با رشد اقتصادی و توزیع را نیز در نظر گرفت. بدهی دولت و رشد اقتصادی رابطه‌ای متقابل، تفکیک‌ناپذیر، پیچیده و تا حدودی بحث‌برانگیز با توزیع درآمد دارد. ارتباط متقابل ازآن‌جهت مطرح است که رشد اقتصادی بر توزیع درآمد اثر داشته و هم توزیع درآمد بر رشد اقتصادی اثر خواهد گذاشت. تفکیک‌ناپذیر ازآن‌جهت که نمی‌توان رشد را بدون اثرات توزیعی و یا توزیع درآمد را بدون اثر آن بر رشد موردبررسی قرارداد. پیچیده ازآن‌جهت که ارتباط میان آنها پیچیده و پارامترهای بسیاری مانند متغیرهای اقتصادی، سیاسی و نهادی و... بر روابط آنها تأثیر می‌گذارد و ارتباط میان آنها

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-01-31]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.97.313]

بحث‌برانگیز است، چون هنوز بحث‌های زیادی در خصوص اثرات متقابل رشد اقتصادی و توزیع درآمد در جهت مثبت یا منفی بودن این اثرات صورت می‌گیرد. به عقیده کالدور درصورتی‌که اقتصاد در اشتغال کامل بوده و نرخ پس‌انداز درآمد ناشی از سود بزرگ‌تر درآمد ناشی از دستمزد باشد، رابطه مستقیمی بین سهم سود در درآمد و نرخ سرمایه‌گذاری وجود دارد. به‌عبارت‌دیگر، هرچه توزیع درآمد به نفع صاحبان سرمایه تغییر کند، میزان بیشتری از درآمد به سرمایه‌گذاری اختصاص‌یافته و به‌تبع آن رشد اقتصادی سریع‌تر خواهد بود. پیش‌بینی مدل کالدور این است که حل فرآیند بلندمدت رشد اقتصادی و توزیع درآمد، به‌تدریج به نفع سهم سود در درآمد تغییر می‌کند(بدتر می‌شود) تا جایی که انباشت سرمایه به میزان مطلوب خود برسد، سپس توزیع درآمد به حالت ثبات نسبی رسیده و سهم سود و دستمزد تغییر چندانی نمی‌کند که همه این موارد می‌تواند بدهی دولت را افزایش دهد. این نتایج همچنین نتطبق بر مطالعات ازیمونتی و همکاران (۲۰۱۴) و آکسمن (۲۰۱۷) با در نظر گرفتن تئوری‌های ریسک مالی و اثرات نابرابری درآمدی بر افزایش بدهی دولت از طریق افزایش ریسک‌های مالی می‌باشد.

با توجه به نتایج تحقیق، مهمترین پیشنهاد، تحلیل غیرخطی نابرابری درآمدی و بدهی‌های عمومی دولت‌های اوپک می‌باشد. لذا بررسی خطی می‌تواند اریب در سیاساتگذاری ایجاد کند. بنابراین در مراحل اولیه توسعه یافتگی نباید از ارتباط منفی نابرابری درآمدی و بدهی دولت، اشتباه سیاستگذاری کرد که این روند پایدار نبوده و به سرعت این افزایش نابرابری به بدهی‌های فزاینده عمومی خواهد انجامید. لذا پیشنهاد می‌شود جهت کاهش بدهی‌های عمومی دولت و مدیریت اثرات مخرب آن بر اقتصاد، سیاست‌های مختلف مالی و پولی جهت کاهش نابرابری درآمدی در کشورهای اوپک را پیش گرفت. همچنین جهت کاهش بدهی‌های عمومی کشورهای اوپک، سیاست‌های مبتنی بر در پیش گرفتن سیاست‌های رشد محور و افزایش سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی در نظر گرفته شود. از دیگر پیشنهادهای کاربردی جهت کاهش بدهی‌های عمومی دولت‌های اوپک، در پیش گرفتن سیاست‌های مبتنی بر تقویت شاخص‌های حکمرانی خوب و سیاست‌های

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-01-31]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.97.313]

تجارت محور در مسیر افزایش درجه بازبودن تجاری و همچنین سیاست‌های جمعیتی با در نظر گرفتن افزایش جمعیت فعال و نسبت جمعیتی بین ۱۵ تا ۶۴ سال می‌باشند.

منابع

ابراهیم پور، حبیب و فهیمه الیکی (۱۳۹۵). *بررسی نقش حکمرانی خوب در کارآمدی دولت‌ها، کنفرانس بین‌المللی نخبگان مدیریت*، تهران: موسسه سرآمد همایش کارین.

بختیاری، صادق؛ میسمی، حسین و محمد سلیمانی (۱۳۹۱). "نابرابری درآمدی از دیدگاه اسلامی و تأثیر آن بر رشد اقتصادی در ایران". *مطالعات اقتصاد اسلامی*. (۱)۵، صص ۱۰۱-۸۳.

بذرافکن، اشکان و نسیم قباشی (۱۳۹۵). "بررسی ارتباط میان شاخص حکمرانی خوب و اندازه دولت با شاخص توسعه انسانی در ایران". *فصلنامه علمی پژوهشی راهبرد اقتصادی*. (۱۸)۵، صص ۷۶-۵۰.

برخورداری، سجاد؛ عبدی، مایده و صدیقه سلگی (۱۳۹۷). "رابطه رشد درآمد سرانه، اعتبارات دریافتی خانوار و نابرابری درآمدی، موردمطالعه: استا نهای ایران"، *فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی*. (۶۹) ۱۸، صص ۱۳۲-۱۰۷.

تودارو، مایکل (۱۳۸۳). *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، ترجمه: دکتر غلامعلی فرجادی، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات کوهسار.

جعفری صمیمی، احمد؛ علی‌زاده، محمد و خسرو عزیزی (۱۳۸۵). "بررسی رابطه بلندمدت کسری بودجه دولت و عملکرد اقتصاد کلان در ایران". *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*. (۴)۶، صص۴۶-۲۵.

خداپرست، مهدی و آزاده داودی (۱۳۹۳). "هزینه‌های دولت و کاهش فقر و نابرابری". *سیاست‌های راهبردی و کلان*. (۴)۱، صص ۵۰-۳۷.

سرخوش سرا، علی؛ نصراللهی، خدیجه؛ آذربایجانی، کریم و رسول بخشی دستجردی (۱۳۹۸). "تحلیل عوامل مؤثر بر نابرابری درآمدی در ایران در چارچوب دیدگاه‌های توماس پیکتی: رویکرد خودتوضیح برداری ساختاری". *فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*. (۳۹)۱۰، صص ۵۴-۲۹.

سلمانی، بهزاد؛ اصغرپور، حسین؛ دهقانی، علی و مجید فشاری (۱۳۸۹). "تأثیر نابرابری درآمد بر مصرف بخش خصوصی (مطالعه موردی کشورهای منطقه منا)". *پژوهش‌های اقتصاد پولی*. مالی. (۳۴)۱۷، صص ۲۱۴-۱۹۴.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-01-31]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.97.313]

صادقی عمروآبادی، بهروز؛ ناقلی، الهام و شکوفه ناقلی (۱۳۹۳). "نقش پرداخت یارانه و مشوق‌های دولت بر جذب انواع سرمایه‌گذاری ها؛ مطالعه موردی: کشور ایران (۱۳۶۰-۱۳۹۱)"، اولین کنفرانس اقتصاد و مدیریت کاربردی با رویکرد ملی، بابلسر: شرکت پژوهشی طرود شمال.

فرهنگ، امیرعلی؛ خداوردی زاده، محمد و صابر خداوردی زاده (۱۳۹۸). "آزمون فرضیه اثرگذاری نامتقارن نابرابری درآمد بر رشد اقتصادی در ایران". *فصلنامه راهبرد توسعه*. (۴)۱۵، صص ۵۲-۳۰.

محمدزاده، یوسف؛ تقی‌زاده، نرگس و علمناز نظریان (۱۳۹۶). "نابرابری درآمد، فقر و سلامت عمومی". *پیاورد سلامت*. ۱۱ (۲)، صص ۲۳۴-۲۲۰.

نادمی، یونس و داریوش حسنوند (۱۳۹۴). "اثرات آستانه‌ای اندازه دولت بر نابرابری توزیع درآمد در ایران". *فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه*. (۲۰)۳، صص ۱۴۳-۱۲۵.

Aksman E. (2017). “Do Poverty and Income Inequality Affect Public Debt?”. *Gospodarka Narodowa*, *292*(6), pp. 79-93.

Azmat G., Manning A. and J.V. Reenen (2012). “Privatization and the Decline of Labour’s Share: International Evidence from Network Industries”. *Economica*. 79(315), pp. 470–492.

Azzimonti M., De Francisco E. and V. Quadrini (2014). “Financial Globalization, Inequality and the Rising Public Debt”. *Amer. Econ. Rev.* 104(8), pp. 2267–2302.

Berisha E., Gupta R. and J. Meszaros (2019). “The Impact of Macroeconomic Factors on Income Inequality: Evidence from the BRICS”. *Economic Modelling*. 15(2), pp.120–140.

Bouincha M. and M. Karim (2018). “Income Inequality and Economic Growth: An Analysis Using a Panel Data”. *International Journal of Economics and Finance*, 10(5), pp. 242-253.

Chatzouz Moustafa (2014). “Government Debt and Wealth Inequality: Theory and Insights from Altruism”, Munich Personal RePEc Archive, Online at https://mpra.ub.uni-muenchen.de/77007/, MPRA Paper No. 77007, posted 22 Feb 2017 23:00 UTC.

Chinn M.D. and H. Ito, H. (2006). “What matters for Financial Development? Capital Controls, Institutions and Interactions”. *J. Dev. Econ.* 81(1), pp. 163–192.

Galbraith J.K. and H. Kum (2005). “Estimating the Inequality of Household Incomes: A Statistical Approach to the Creation of a dense and Consistent Global Data set”. *Rev. Income Wealth.* 51(1), pp. 115–143.

Goldin C.D. and L.F. Katz (2009). *The Race Between Education and Technology*. Harvard University Press, Cambridge, MA.

Jabłoński Ł. (2013), “Nierówności Dochodowe a Zadłużenie Publiczne Krajów OECD", *Management and Business Administration. Central Europe*. 21. 2 (121), 64–81.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-01-31]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.97.313]

Karabarbounis L. and B. Neiman (2013). “The Global Decline of the Labor Share”. *Q. J.Econ*. 129 (1), pp. 61–103.

Kaymak B. and M. Poschke (2016). “The Evolution of Wealth Inequality over half a Century: The Role of Taxes, Transfers and Technology”. *J. Monetary Econ*. No.77, pp. 1–25.

Luo Weijie (2020). “Inequality and Government debt: Evidence from OECD Panel data”, Economics Letters 186 (2020) 108869.

Luo Weijie, Pickering A. and P.S. Monteiro (2017). Inequality and the Size of Government. Discussion Papers 17/02, Department of Economics, University of York.

Munir K. and M. Sultan (2017). “Macroeconomic Determinants of Income Inequality in India and Pakistan”. *Theoretical & Applied Economics*, *24*(4). pp. 15-26.

Persson T. and G.E. Tabellini (2005). *The Economic Effects of Constitutions.* MIT Press, Cambridge, MA.

Piketty T. (2014). *Capital in the Twenty-First Century*. Harvard University Press,Cambridge, MA.

Prabuddha Sanyal and Mark Ehlen (2017). “The Interactions of Public Debt, Income Inequality and Economic Growth for U.S. States: A Bayesian Non Parametric Analysis”, *Empirical Economics Review* 7(1), pp. 14-29.

Ram R. (1988). “Economic Development and Income Inequality”, World Development. 16(11), pp. 10-25.

Sigrid Röhrs and Christoph Winter (2011). “Wealth Inequality and the Optimal Level of Government Debt”, Working Paper No. 51, December 2011.

Holcombe Randall G. (2006). Public Sector Economics, Upper Saddle River: Pearson Prentice Hall, p. 155.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-01-31]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.97.313]